

تعلیم و تربیت در ترکیه

تعلیمات متوسطه فنی و فلاحی

دستگاه تعلیماتی ترکیه که سابقاً بیشتر در دست خارجیان بود بسبب تعلیمات متوسطه (لیسه) و دانشگاه‌های فرانسه اداره می‌شود و محتاج شرح و بیان خاص نیست. متجاوزان سید دبیرستان و صد مدرسه فنی و حرفه‌ای در ترکیه وجود دارد. مدارس داعیان امریکائی مانند رابرت کالج استانبول که امروزه بموضوعات غیر دینی بیشتر توجه دارند و وجودشان بسیار نافع افتاده است در شمار همین مدارس است.

انگلیسیها فقط دودبیرستان یکی دخترانه و دیگری پسرانه در استانبول دارند. عده‌ای از اعضای هیأت مدیره این دو مدرسه را جامعه انگلیسیان مقیم استانبول انتخاب میکنند و عده دیگر را سفیر انگلیس پیشنهاد مینماید. ترکیه فعلاً سه دانشگاه دارد، یکی «دانشگاه استانبول» که از همه قدیمتر است، دیگر «دانشگاه فنی استانبول» که اخیراً احداث شده، سوم «دانشگاه انقوره» است، در همین شهر اکنون بنای دانشکده‌ای فنی دست‌زده اند. در دانشگاه همیشه جمعی استاد خارجی مخصوصاً فرانسوی و آلمانی تدریس میکردند ولی در این ایام تعداد استادان انگلیسی زیاد شده است.

تعلیمات فلاحی را که رشته مهمی در کشوری زراعتی چون ترکیه است باید بیشتر تفصیل بدهم. چون اولیای امور در صدد بودند که کارخانه حلاجی در استانبول دایر نمایند در سال ۱۸۴۷ مدرسه‌ای فلاحی انشاء کردند که برنامہ‌اش بیشتر مبتنی بر طرز کشت پنبه بود. عمر این مدرسه کوتاه شد. دو سال بعد یک کلاس بیطاری که دوره‌اش چهار سال بود بمدرسه نظام ضمیمه کردند. در سال ۱۸۷۲ این کلاس بمدرسه طب منتقل گردید و از ۱۸۸۱ قبول داوطلبان کشوری درین مؤسسه آغاز گشت. تدریس رشته بیطاری در ترکیه همیشه مقامی منیع داشته است.

در سال ۱۸۵۶ مدرسه جنگلبانی و در سال ۱۸۸۴ دبیرستانی فلاحی در «حلقه لی» نزدیک استانبول و اندکی بعد از آن دو مدرسه فلاحی دیگر در «بروسه» و «سالونیک» افتتاح یافت. تا تأسیس آموزشگاه فلاحی انقوره در سال ۱۹۳۳ دبیرستان حلقه‌لی مهمترین مرکز تعلیمات کشاورزی بود. این مدرسه سه مدرسه فلاحی دیگر در «بروسه» و «برنوا» و «ادانه» مثلث دبیرستان دارند و برای وزارت کشاورزی کارمند عسادی تربیت میکنند. دوره هر یک از این مدارس سه سال است که نیمی از آن را محصلین

قسمت اول این مقاله در شماره پیش بچاپ رسید و این بخش آخر آن است. در صفحه ۳۷۳ سطر ۲۳ (شماره پیش) جمله‌ای در چاپ افتاده که اصلاح آن لازم است: در آن تاریخ عده مدارس ابتدائی سه سی و دو هزار و عده معلمان ابتدائی به پنج هزار و شصت نفر میرسید ...

وقف امور علمی ونیمی دیگر را صرف علوم نظری مینمایند. عمارت دبیرستان برنساو با سلوب جدید و بسیار زیباست و ظاهراً خوب هم اداره میشود. عجب اینکه فارغ التحصیلان این مدارس اگر بخواهند بدانشکده کشاورزی بروند باید قبلاً يك سال در مدرسه متوسطه (لیسه) تحصیل کنند.

آموزشگاه فلاحی سابق که وزارت کشاورزی آن را اداره میکرد در سال ۱۹۴۸ بدانشکده فلاحت تبدیل و بدانشگاه انقوره منضم شد و اکنون با آنکه جزو دانشگاه است استقلال دارد. عمارت و وسایل کار این دانشکده بسیار عالی است. قبل از وقوع جنگ اخیر بیشتر استادان دانشکده آلمانی بودند و اگرچه اکنون استادان بسیار قابل ترك جانشین آنها شده اند باز نفوذ و تأثیر استادان آلمانی زیاد است. چیزی که باعث تعجب است اینکه دانشکده بجز يك باغ وسیع، مزارع نمونه ندارد و دانشکده فلاحت بی مزرعه نقض غرض است. وسایل تعلیمات عملی در زمینهای دولتی نزدیک انقوره هم این عیب بزرگ را رفع نمیکند.

این دانشکده عیوب دیگر هم دارد از جمله بجای اینکه علم و عمل را بدوره چهار ساله آن تقسیم کنند تمام کارهای علمی را در سال اول بمحصلین تحصیل مینمایند. همچنین قلت اعتبار و فقدان مزارع نمونه هر گونه تحقیق و تنبیه و آزمایشهای علمی را مانع آمده است. خلاصه این مؤسسه تنها جنبه تعلیماتی دارد نه تحقیقی. مجله ای هم نشر میکنند که مطالب آن بیشتر ترجمه آثار دیگران یا تکرار مکررات و بدیهیات است. موضوعات رساله های بظاهر تحقیقی هم منحصر است بازمایشهای عادی در تغذیه و تعلیف حیوانات. جای تأسف است که اعتبار کم، سد تحقیقات و امتحانات عملی شده و این امر علاوه بر اینکه با استادان لطمه شدید وارد ساخته عرصه را بر اولیای امور چنان تنگ کرده که ناچار شده اند فارغ التحصیلان جدید را که اصلاً بروش تحقیقات علمی آشنا نیستند باستانی منصوب نمایند.

سابقاً اشاره کردیم که در برنامه آموزشگاههای روستائی بیشتر مواد فلاحی گنجانده اند. این آموزشگاهها را وزارت فرهنگ اداره میکند اما وزارت کشاورزی از طرز کار بعضی از آنها ناراضی است. نتیجه کار آموزشگاه قزل چولو برخلاف سایر آموزشگاهها قابل تحسین است. اخیراً وزارت کشاورزی بدین خیال افتاده است که مدارس جدید بنام مدارس کشاورزی فنی بنا کند و تابحال هفت دستگاه آن ساخته شده است. بشاگردان این مدارس که اولاد روستائیان هستند دودوره ابتدائی را بیابان رسانیده اند دو سال تعلیمات کشاورزی میدهند تا هنگام مراجعت بمحل خود در امر کشت و کار صحیح دستیار پدر باشند. یکی ازین مدرسه ها را که دیده ام معلوم داشته که اولیای امور برای تربیت و تعلیم این جماعت مریمان بسیار قابل برگزیده اند. ۱

۱ - قطعاً از روی کرده کلاسهای تربیت معلم ما عمل کرده اند و بی انصافها ادنی اشاره ای باین مطلب نموده اند!

در آغاز امر اولیای اطفال باینگونه مدارس بنظر بدبینی مینگریستند و مدیران بزحمت و فشار شاگرد فراهم میکردند اما نتیجه کار يك دوره چنان مطلوب افتاد که اکنون این مدارس چون مدارس دیگر بیش از حد گنجائی شاگرد دارد و اولیای اطفال هم با اصرار تمام از مدیران میخواهند که فرزندان شان را بپذیرند و تعلیم دهند^۴ تا موقع بازگشت بدهکده در امر زراعت هم خود راهرو باشند و هم بدر را راهبر .

تعلیمات دینی

ورود بیحث در موضوع اسلام از حوصله این مقاله بیرون است اما از آن در گذشتن هم شایسته نیست مخصوصاً که درین چند سال اخیر دولت در این باب مداخلاتی کرده است. همینکه حکومت جمهوری مستقر شد دولت اموردین و دنیا را از یکدیگر جدا ساخت . بخاطر آنکه از گذشته هیچ حکایت نگویند مذهب اسلام از رسمیت افتاد و فرقه های مذهبی که مهمترین آنها دوفرقه مولوی و بکتاشی بودند منحل گشت . یک قدم بسیار مشکوک دیگر هم برداشته شد و آن منع هر گونه تعلیمات مذهبی بود . اجراء این تصمیم در شهر و قصبه آسان مینمود اما در دهکده ها گرفتار مشکلات شد و روستائیان پیشوائی ملای ده فرزندان را بکیش خویش بر میآوردند .

اکنون در شهرها نسلی جدید بوجود آمده که هیچ تعلیمات دینی و اصول اخلاقی ندیده است . پیران پاکدین و مسلمان از نتیجه ای که حاصل شده است سخت دل نگرانند . هر نوع فساد اخلاق مخصوصاً باده نوشی و قمار رایج است و عجب نیست که اکنون مخالف و موافق دولت درین فکرند که تعلیمات دینی را از نو مرسوم کنند . راه ورود باین کار پس از بیست و پنج سال وقفه چندان سهل نمی نماید از بعضی جهات اکنون اسلام همان حال دارد که مذهب مسیح قبل از اصلاح مذهبی (در قرن شانزدهم میلادی) داشت . مذهب اسلام سخت محتاج باصلاح است تا گریبانش از چنگ خرافاتی که در طی سالیان دراز در آن رخنه یافته است آزاد گردد . اما چنین مصلحتی را کجا میتوان یافت ؟

مصلحان اروپائی در حوزه خود کلیسا پیراستن و منزه ساختن دین مسیح پرداختند اما ظواهر امر نشان میدهد که در ترکیه دولت درین امور مداخله میکند چنانکه قوانینی بتصویب مجلس رسانده است مبنی بر اینکه در دانشگاه های استانبول و انقوره دانشکده علوم دینی تأسیس کنند و همچنین برای تربیت واعظان و راهبران روحانی مراکزی خاص آماده سازند و در کلاسهای ۵ و ۶ ابتدائی تعلیمات دینی برقرار نمایند مشروط باینکه حضور محصلین در ساعات تدریس مواد دینی اختیاری باشد . در باب برنامه تعلیمات دینی فراوان بحث کرده اند اما تا بحال تصمیمی قاطع نگرفته اند و بتدریس کتبی اخلاقی و اصول دین قناعت ورزیده اند . هنوز زود است که به بینم این مشکل را چگونه حل میکنند

(۱) در سراسر ایران بعد از کلاسی که بیش از بیست و پنج شاگرد داشته باشد وجود ندارد . کلاسهای نود نفره در ایران حکم مزارع نمونه دارد و اعتراض بانها بیچوجه معقول و مسموع نیست . (۲) گویا باموضوع توصیه و سفارش هنوز آشنا نشده اند! از ایران مستشار لازم دارند .

تنها وقوف ترکان باین اشکال برای کسانی که صلاح و خیر آنها را آرزو میکنند مایه تسلای خاطر است.

با بی اعتنائی ممتدی که نسبت بآداب مذهبی روا داشته اند توجه فعلی مردم بمذهب بسیار قابل ستایش است. اقبال عمومی بامر مذهب در دهکده ها چندان عجب نیست اما روی آوردن مردم بعضی شهرها بمسجد باعث تعجب است. مثلاً هنگام نماز ظهر قریب دویست سیصد تن در مسجد با یزید استانبول حاضر میشوند و اگر نماز خوانها پیرمردند پروتستان مذهب در این باب حق خرده گیری ندارد. در ایام عید ازدحام مردم در مسجد حاجی با یرم انقوره بحد اعلی است. راست است که روستائیان همه در ماه رمضان روزه میگیرند و شهریان از آن غفلت دارند اما در شهر هم بدکاندار جوانی بر میخورید که او آخر روزهای گرم ناپستان از شدت تشنگی بی تاب میشود و باز بانتظار فرا رسیدن زمان افطار تشنه میماند.

زبان

در پایان این مقال باید بزبان ترکی هم که تعلیم آن در درجه اول اهمیت است و درین سالهای اخیر تصرفاتی بیجا در آن کرده اند اشاره ای بنمائیم. ۱
زبان ترکی ششصد سال پیش زبانی بود خشن و ناهموار، و مناسب قومی جنگی و مملو از افعال دال بر عمل، و فاقد اسماء و معانی مجرد و اصطلاحات علمی. حشرو نشتر ترکی با ایرانی و عرب مقداری زیاد از کلمات این دو قوم خاصه عرب را بزبان او وارد کرد. زبان ترک از بعضی لغات محروم است در عوض زبان عرب ازین حیث بسیار غنی است. اختلاط این سه زبان حکم اختلاط زبانهای لاتین و یونان و انگلوساکسون را دارد.

متأسفانه ترکها باین حد اختلاط قناعت نکردند. در باریان و شعراء بقواعد صرف و نحو فارسی و عربی سخن میگفتند و مینوشتند و حتی بساختن لغاتی ترکی بریسه عربی دست زدند. در آغاز قرن نوزدهم ترکی عثمانی زبانی شد تصنعی و درهم و برهم و دور از فهم عامه، و بصورتی در آمد که نویسندگان برای رساندن معنایی مختصر يك صفحه تمام از الفاظ پر میگردند و این عمل را منتهای فصاحت و بلاغت میدانستند. در ۱۹۰۸ مؤلفان در صدد بر آمدند که زبان خود را ساده و عوام فهم کنند، از آن زمان ببعده این کار مدام دنبال شد تا آغاز دوره جمهوری که ترکی بشیوه ای بسیار عالی در آمد. هم ساده بود، هم سراسر است، هم خالی از حشو و زوائد، کلمات ساختگی فارسی و عربی متروک و لغات اساسی و صحیح که بحروف عربی نوشته میشد محفوظ ماند.

اتاتورک چون حروف عربی را در امر پیشرفت تعلیمات عمومی مانعی بزرگ میدانست در ۱۹۲۸ فرمانی صادر کرد که حروف لاتین را جانشین آن کنند و این اقدامی بود بسیار بزرگ و اجرائش بکوشش و وعده و وعید شخص اتاتورک بستگی داشت. کسی

۱ - مرحوم محمد علی فروغی را درین موضوع مطالعاتی دقیق است که در یکی از نامه های خود بتفصیل بیان فرموده و امیدست بدرج چنین یادداشتی نفیس وارجمند که منحصراً در اختیار ماست روزی توفیق یابیم. (مجله یغما)

بجز جمعی خطاط درین باب اعتراض نکرد مخصوصاً که حروف عربی مناسب زبان ترکی نبود. جای تأسف است که اصلاحات تنها باین حد موقوف نگشت.

چنانکه میدانیم یگی از اصول متخذ جمهوری ترکیه اصل قومیت است، این اصل در قلمرو زبان هم نفوذ پیدا کرد و اولیای اموو بر آن شدند که زبان ترك را از لغات فارسی و عربی پاک کنند و این بدان میماند که ما لغاتی را که ریشه لاتین و یونانی دارد از زبان خود دور کنیم، ابتدا کار زبان پیرائی آهسته میرفت اما در سنه ۱۹۴۳ که حزب خلق بتعمیم و رسمی ساختن زبان ترکی تصمیم گرفت زبان پیرایان شتابان بجانب مقصود رفتند هیأتی بنام مجمع اصلاح زبان «دیل قورومو» فراهم آمد که بجای لغات فارسی و عربی معقوت و مطرود لغات ترکی بسازد. مصنوعات این انجمن عجیب است. مقداری لغات مرده را زنده کردند. بعضی لغات ترك معانی تازه دادند. مثنی لغت بر ریشه ترکی ساختند. مقداری لغات فرانسه و آلمانی و کمی هم انگلیسی در زبان گنجاندهند. اینک ما از همه نوع آنها نمونه ای چند میآوریم:

۱ - **احیای لغات مرده**: ۱ بجای عبارت مجلس ملی کلمه «کاموتای» گذاشتند و این بدان میماند که کلمه «قوریلتای» را جانشین کلمه مجلس ملی کنند. بجای «مرکز» عربی و «پایتخت» فارسی لفظ «باشیکنت» انتخاب کردند. این کار چندان قابل نکوهش نیست.

۲ - **افزودن معنای جدید بلغات موجود**: بلفظ «باکان» که اصلاً معنی مراقب دار معنای وکیل (وزیر)، و «گیدر» که بمعنی میرو داشت معنی مصرف (مخارج) دادند. «یوک سلتمه» بمعنی بلند کردن است، معنی ترفیع را هم بر آن مزید کردند.

این اقدام زبان ترك را سخت ناتوان و ابلاغ معانی دقیق را غیر مقدور ساخته است.

۳ - **لغت سازی**: لغت سازان کلمه «او کول» را بجای «مکتب» ساختند و عجب آنکه ریشه آنرا از «اکوماک» که بمعنی قرائت است دانستند و عجیب تر آنکه این کلمه را که تلفظش بکلمه (école) فرانسه نزدیک است خویش آن خوانده اند. از اختراعات هیأت زبان پیرای صفت «گئل» است که آنرا جانشین لغت «عمومی» کردند و اصل آنرا بخیال واهی به «گنش» که بمعنای «بهنا» است رساندند در صورتیکه این کلمه ریشه اروپائی دارد. در باره کلمه «آزون» که معنیش «عالم خلقت» است ریشه تراشی نسکرده اند. زبان ترکی غنی است و خوب از عهده رساندن معانی بر میآید لغت سازی آنهم باین نمط چه لزوم دارد؟

۴ - **قبول لغات فرانسه و کلمات خارجی دیگر**: پذیرفتن کلمات علمی خارجی که در همه زبانها عمومیت دارد کاری معقول است اما حیف است که اصطلاحات ریاضی و علمی که قرنهار ابداع بوده و ریشه آن عربی است و اصل موضوع هم از عرب بارث بیمار سیده

۱ - شفتگان زبان عذب البیان فارسی در باره لغت سازان خودمانی از زبان رود کی چه خوش آورده اند: روتا قیامت آید زاری کن کی مرده را بزاری باز آری. نمیدانم تر کها هم چنین گوینده ای دارند؟

است از زبان ترك دور شود. چه فایده دارد که بجای علاقه بخش interesting معمول که همه معنای آنرا میفهمند کلمه فرانسه معمول (entresan) را رواج دهند. ۱

مصلحان، زبان ترك را از سیر و ترقی تدریجی طبیعی بازداشتند و آنرا زیرو رو نمودند و انقلابی را بر آن تحمیل کردند. اما ازین کار چه بهره برگرفتند؟ اول اینکه وزراء و کارمندان دولت و روزنامه نویسان بزبانی حرف میزدند و مینوشتند که عامه فهم نمیکردند. روستائی معنی مکتب و وکیل (وزیر) را میفهمید اما بشنیدن لغات «او کول» و «باکان» از حیرت دهانش باز میماند و خیرخیر بچهره متکلم نگران میشد، نتیجه دوم از اثر نخستین زشت تر بود بدین معنی که اطفال را زبانی تعلیم میدادند که اولیاء آنها نمیفهمیدند. یکی از وکلاء هنگام دفاع از اعتبار (بودجه) ۱۹۴۸ بمناسبتی باین امر اشاره کرد و گفت «در هر خانه ای اکنون سه زبان باب است: زبان سالغوردگان، زبان دانشجویان، زبان کودکان دبستان». این ایام قرآن و امارات دلالت دارد بر اینکه حال بمنوال گذشته باز میگردد و بازار لغت سازان و بلاه گویان رو بکساد میرود. در آغاز تنها روزنامه نویسان مخالف از این بازگشت شاد بودند اکنون موافقان هم (که سابقاً روزنامه شان هیچ قابل فهم نبود) در این شادی انبازند. فعلاً فراوان امید میرود که اولیای امور دست از سر زبان ترك بردارند و بگذارند این لسان شیرین و بلیغ با سلوب بیست و پنج سال قبل باز گردد. وزیر فرهنگ در نطق اول اکتبر ۱۹۴۹ وضع تعلیمات ابتدائی را چنین وصف کرد که اکنون سه میلیون کودک بسن ورود ب مدرسه رسیده اند. ازین جماعت کمی بیش از یک میلیون و نیم ب مدرسه میروند. از نیم دیگر نهمصد هزار تن در دهکدهائی زندگی میکنند که اصلاً مدرسه ندارد ششصد هزار نفر در دهاتی هستند که مدرسه دارد اما اطفال بجهاتی ب مدرسه حاضر نمیشوند، کمیو دینا معلم یکی از موانع بزرگ است. در بعض دهات يك آموزگار با صد و پنجاه شاگرد دست بگریبان است. در قصبات، دبستانها نیم وقت است. برای تعلیم یتیمان اقداماتی شده است اما موضوع تعلیمات عمومی و حضور مرتب کودکان در مدرسه مشکلی است که هنوز حل نگشته است و باید افکار عمومی را درین باب همراه ساخت.

با این همه آنچه مسلم است اینکه عده آموزگاران در ۱۹۲۷ پنج هزار و ششصد تن بود اما امروز شماره آنها به سی و پنجهزار رسیده است. و این افزایش همه در این ده سال اخیر صورت گرفته. در سال ۱۹۴۹ در هفتصد دهکده دیگر مدرسه تأسیس کرده اند. در کار تعلیمات خبط و خطا زیاد مرتکب شده اند و هنوز هم میشوند اما در برابر همت و غیرتی که در راه خوانا ساختن بی سوادان بخرج میرود و موقفیتی که حاصل شده این خبط و خطاها ناچیز است.